

Comparative Analysis of the Structure of Divorce in the Qur'an and Islamic Jurisprudence: Examining the Foundations of Legitimacy, Conditions for Validity, and a Critique of Unlawful Divorces

Mohsen Taghizadeh¹

¹ Scientific Expert, Level 3 Seminary, Imam Khomeini Seminary, Mashhad, Iran

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Divorce, Qur'an, Jurists, Nushūz, Marratān, Verses, Stages Received: 2025/07/19 Accepted: 2025/07/20 *Corresponding author: mt1356885@gmail.com How to cite this paper: Taghizadeh, M., (2025). Comparative Analysis of the Structure of Divorce in the Qur'an and Islamic Jurisprudence: Examining the Foundations of Legitimacy, Conditions for Validity, and a Critique of Unlawful Divorces. <i>Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology</i>. 3(2): 211-230.	Although divorce is recognized in Islamic legal and jurisprudential systems as an exceptional mechanism for ending marital life, it is simultaneously considered among the most detested acts in the eyes of the Divine Lawgiver. A close analysis of the Qur'anic verses reveals that this separation is only valid when carried out under specific conditions, stages, and formal requirements. However, many Sunni juristic opinions—particularly those validating divorce during menstruation or endorsing triple divorce in a single sitting—fail to uphold these necessary constraints. The term “marratān” in the verse “al-ṭalāqu marratān” (al-Baqarah: 229) indicates that divorce should occur gradually, and authentic narrations from the Ahl al-Bayt (peace be upon them) stress the necessity of temporal separation between divorce instances. This study adopts a critical and comparative approach to demonstrate that, contrary to popular juristic assumptions, divorce is not merely a permitted or unregulated act. Rather, it is a conditional and rational process that only gains legitimacy after the completion of specific procedural and ethical requirements. Without adherence to these stipulations, such divorces conflict with the Qur'anic framework and the higher objectives of Islamic law.
DOI: 10.22034/isqt.2025.15298.1041	

تحلیل تطبیقی ساختار طلاق در قرآن و فقه اسلامی: بررسی مبانی مشروعیت، شروط تحقق و نقد طلاق‌های غیرشرعی

محسن تقی‌زاده^۱

^۱ کارشناس علمی، سطح ۳ حوزوی، حوزه علمیه، امام خمینی (ره)، مشهد، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	طلاق در نظام حقوقی و فقهی اسلام، اگرچه به عنوان راهکاری اضطراری برای پایان دادن به زندگی مشترک مورد شناسایی قرار گرفته، اما در عین حال در زمره ناپسندترین و مبعوض‌ترین افعال نزد شارع مقدس قرار دارد. بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که این گسست مشروع، تنها در صورتی اعتبار دارد که با رعایت دقیق شرایط، مراحل و تشریفات ویژه‌ای انجام گیرد؛ امری که بسیاری از آرای فقهی اهل سنت، به‌ویژه در باب صحت طلاق در ایام حیض یا طلاق سه‌گانه در یک مجلس، کمتر به آن پایبند بوده‌اند. واژه «مرّتان» در آیه «الطلاق مرّتان» (بقره/۲۲۹) بر تدریجی بودن طلاق دلالت دارد و روایات معتبر از اهل بیت (ع) نیز بر ضرورت تفکیک زمانی میان مراحل طلاق تأکید کرده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، نشان می‌دهد که طلاق، برخلاف تصورات رایج فقهی، فعلی صرفاً اباحی و آزاد نیست، بلکه تنها در چارچوب عقلانی، با رعایت ضوابط خاص، و پس از طی مراحل اصلاحی، از مشروعیت برخوردار است. در غیر این صورت، چنین طلاق‌هایی موازین قرآنی و مقاصد شریعت سازگار نخواهد بود.
واژگان کلیدی: طلاق، قرآن، فقه، نشوز، مره، آیات، مراحل	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mt1356885@gmail.com	
ارجاع: تقی‌زاده، م.، ۱۴۰۴، تحلیل تطبیقی ساختار طلاق در قرآن و فقه اسلامی: بررسی مبانی مشروعیت، شروط تحقق و نقد طلاق‌های غیرشرعی، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲): ۲۱۱-۲۳۰.	
DOI: 10.22034/isqt.2025.15298.1041	

مقدمه

نهاد خانواده، از کهن‌ترین و بنیادین‌ترین ساختارهای اجتماعی و انسانی است که پیوند میان زن و مرد را سامان می‌دهد. ادیان مختلف، بر اهمیت این پیوند تأکید داشته‌اند، ولی در برخورد با پایان آن، راهبردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. در آیین مسیحیت، پیوند ازدواج چنان قداستی دارد که جز با وفات یکی از زوجین قابل فسخ نیست؛ به گونه‌ای که طلاق در آن، امری ناممکن شمرده می‌شود (صابونی، ۱۹۶۸م: ۳۱/۱). در نقطه مقابل، آیین یهود، به سهولت و بی‌قیدی طلاق را روا می‌دارد، حتی اگر زندگی زناشویی همراه با نفرت و تنش باشد (سباعی، ۱۴۲۱ق: ۲۱۹/۲).

اسلام، با اتخاذ موضعی میانه، ضمن تأکید بر اصل حفظ خانواده و استحکام آن، طلاق را به عنوان آخرین گزینه و در شرایط خاص، مجاز می‌شمارد. در عین حال، تأکید دارد که این فرایند نه بی‌ضابطه، بلکه در چارچوبی خاص، مشروط و گام‌به‌گام انجام پذیرد. قرآن کریم پیوند ازدواج را «میثاق غلیظ» دانسته (نساء/۲۱) که نشانگر جایگاه والا و اهمیت فراوان این رابطه است؛ از همین روست که طلاق در آیات الهی نه تنها تشویق نشده، بلکه در مواردی به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است.

با نگاهی به متون فقهی، به‌ویژه آثار فقیهان متقدم، می‌توان دریافت که برخی گونه‌های طلاق - همچون طلاق در ایام حیض، طلاق بدون رعایت مراحل، یا طلاق سه‌باره در یک لفظ - صرفاً بر مبنای اراده مرد و بی‌اعتنا به شرایط روانی و اجتماعی خانواده، مشروع شمرده شده‌اند؛ این در حالی است که آثار مخرب چنین طلاق‌هایی بر بنیان خانواده، کرامت زن، تربیت فرزندان و سلامت جامعه، انکارناپذیر است (عبدالرحمن، ۱۴۲۴ق: ۳۱/۱؛ سباعی، ۱۴۲۱ق: ۲۱۹/۲).

از منظر تحلیل قرآنی، به نظر می‌رسد طلاق مطلوب شارع، با ملاحظات دقیق و در فضایی کنترل‌شده صورت می‌گیرد. دلالت‌های لفظی آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» (بقره/۲۲۹)، تفکیک مراحل اصلاحی در سوره نساء، و ارجاع امر اختلاف به حکمین در موارد حاد (نساء/۳۵)، همگی بر این نکته دلالت دارند که طلاق باید فرآیندی تدریجی، با نظارت عقلانی و رعایت عدالت باشد؛ نه ابزاری در اختیار اراده بی‌مهار.

در پژوهش پیش‌رو، ضمن تبیین دیدگاه‌های قرآنی درباره طلاق، به نقد آراء فقهی رایج پرداخته می‌شود؛ تا روشن گردد کدام رویکرد با اصول کلان شرع، مقاصد خانواده، و عدالت اجتماعی هم‌راست‌تر است.

۱. مفهوم‌شناسی طلاق در لغت و اصطلاح فقهی

از جمله مفاهیم کلیدی در دانش فقه و حقوق خانواده، واژه «طلاق» است که تحلیل معنایی آن در دو سطح زبانی و اصطلاحی، می‌تواند درک عمیق‌تری از ماهیت و جایگاه این پدیده در شریعت اسلامی ارائه دهد. واژه طلاق در منابع لغوی عربی، از ریشه «ط-ل-ق» مشتق شده و دارای معانی متعددی است که همگی ناظر به مفهوم «رهاسازی، گشودن و گسستن» می‌باشند. راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: «الطلاق: حلّ العقد»؛ یعنی طلاق به معنای گشودن گره و بازکردن قید است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۵۲۳/۱). ابن فارس نیز طلاق را به معنای «الترك

والانفکاک» دانسته که دلالت بر انحلال و جدایی دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۲۴۱/۳).

در اصطلاح فقهی نیز علی‌رغم تفاوت تعبیر میان مذاهب مختلف، ماهیت معنایی طلاق نزد تمامی فقها یکسان است. در واقع، همه آن‌ها طلاق را به‌عنوان پایان قانونی و شرعی پیوند زناشویی از طریق الفاظ خاص تعریف کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، سرخسی در کتاب «المبسوط» طلاق را چنین توصیف می‌کند: «هو إزالة عقد النکاح بلفظ الطلاق أو ما فی معناه»؛ یعنی طلاق، زائل کردن عقد نکاح با لفظ طلاق یا مفاد آن است (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۲/۶). شربینی نیز در «مغنی المحتاج» همین تعریف را با اندکی تفاوت بیان کرده است (شربینی، ۱۴۱۵ق: ۱۸/۴). فقهای امامیه نیز با وجود برخی تفاوت‌ها در جزئیات، در اصل مفهوم طلاق اختلافی ندارند. مرحوم علامه حلی در «تذکره الفقهاء» آن را «حلّ عقد النکاح بالألفاظ الخاصة» دانسته است (حلی، ۱۴۱۲ق: ۳۹۲/۴). البته برخی از فقها برای طلاق، ویژگی‌هایی را مطرح کرده‌اند که آن را از دیگر انواع فسخ نکاح جدا می‌کند. به‌عنوان مثال، در کلمات فقیهان اهل سنت مانند ابن نجیم، تمایزی میان طلاق و فسخ قائل شده‌اند و طلاق را «قید بدون عوض» دانسته‌اند؛ یعنی در طلاق، برخلاف فسخ، الزاماً عوضی وجود ندارد (ابن نجیم، بی‌تا: ۱۱/۶).

از سوی دیگر، برخی متأخرین، نظیر فقهای مالکی و حنبلی، در تقسیم‌بندی مفهومی طلاق به انواع مختلفی چون رجعی، بائن، خلع، و مبارات پرداخته‌اند که هر یک در احکام و آثار، از یکدیگر متمایزند؛ اما در همه این تقسیمات، اصل بنیادین همان جدایی مشروع میان زن و شوهر است که با صیغه مخصوص و اراده شوهر (یا نایب او)، در حضور شرایط معین شرعی، واقع می‌شود (مرداوی، بی‌تا: ۳۹۲/۸؛ نووی، ۱۴۱۲ق: ۳۷۵/۷؛ خطاب، ۱۴۱۳ق: ۷۷/۴؛ نجفی، ۱۴۲۱ق: ۶/۳۳).

نکته‌ای که در تحلیل مفهومی طلاق باید بدان توجه شود، تمایز آن از «خلع» و «فسخ» است. خلع نوعی جدایی است که با رضایت زن و در قبال عوض مالی صورت می‌گیرد. برخی از فقها با استناد به این نکته، خلع را در عداد طلاق ندانسته‌اند. همچنین فسخ، مانند طلاق نیازمند لفظ خاصی نیست و گاه به‌صورت یک‌طرفه و حتی بدون رضایت زوج یا زوجه انجام می‌پذیرد؛ نظیر فسخ در موارد عیب یا تدلیس. بنابراین، دایره طلاق محدودتر و دقیق‌تر از مفهوم کلی گسست نکاح در فقه است.

در مجموع، از نظر لغوی و فقهی، طلاق به‌عنوان فرآیند شرعی انحلال نکاح، مستلزم قصد، لفظ صریح یا کنایی، شرایط خاص (مانند طهر غیرمجامعت، عدم اکراه، وجود شهود در برخی مذاهب)، و گاه حضور قاضی است. البته میزان الزام به این شرایط و اعتبار تحقق آن‌ها در مذاهب گوناگون متفاوت است؛ چنان‌که اهل سنت در تحقق طلاق، به‌ظاهر لفظ بسنده می‌کنند، اما امامیه، شرایط بیشتری برای تحقق آن لحاظ کرده‌اند که در بخش‌های بعدی به‌تفصیل تحلیل خواهد شد (عاملی، ۱۴۱۰ق: ۴۵۵/۶؛ ابن نجیم، بی‌تا: ۱۱/۶؛ طوسی، ۱۳۸ق: ۲۱۷/۴).

در پایان باید گفت که مفهوم طلاق، به‌رغم ظاهر ساده‌اش، یکی از پیچیده‌ترین موضوعات در فقه اسلامی است؛ چراکه از یک‌سو به حقوق افراد و آزادی اراده مرتبط است و از سوی دیگر به مصالح اجتماعی، روانی و خانوادگی بستگی دارد. از این‌رو، تحلیل دقیق آن هم در سطح واژگانی و هم در سطح فقهی، مدخلی ضروری

برای ورود به بحث مشروعیت یا عدم مشروعیت انواع طلاق در نگاه قرآن کریم و فقه مذاهب به شمار می‌آید.

۲. مرور ادبیات پژوهش

۱.۲. طلاق در پژوهش‌های قرآنی: تفسیر سیاقی و تحلیل ساختاری

مطالعه آیات مرتبط با طلاق در قرآن کریم، یکی از محورهای اساسی در پژوهش‌های قرآنی ناظر به حقوق خانواده محسوب می‌شود. در اغلب تفاسیر شیعه و اهل سنت، به‌ویژه در ذیل آیات ۲۲۹ تا ۲۳۲ سوره بقره و آیات ۳۴ تا ۳۵ سوره نساء و نیز آیات آغازین سوره طلاق، تلاش شده است مفاهیم مربوط به مراحل طلاق، رعایت عدّه، رجعت، اشهاد و قوامیت تبیین شود.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، آیات طلاق را در پرتو مقاصد عام شریعت و مصالح خانواده‌گی بررسی کرده و رعایت ترتیب مراحل را از لوازم ضروری تحقق مشروع طلاق دانسته است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۲۷/۳). وی بر این باور است که آیه «الطلاق مرتان» (بقره/۲۲۹) نه تنها از حیث عدد، بلکه از منظر دلالتی، نشان‌دهنده ضرورت تدرّج و پرهیز از شتاب در فروپاشی کانون خانواده است.

بیضاوی در «أنوار التنزیل»، ضمن تأکید بر لزوم رعایت طهر، آیه «فطلقوهن لعدتهن» (طلاق/۱) را دلالت بر زمان صحیح طلاق می‌داند و طلاق در ایام حیض را خلاف حکم الهی می‌شمارد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۷۲/۱۰). رازی نیز در تفسیر خود با بررسی شأن نزول برخی آیات طلاق، به تحلیل رابطه آن با مفهوم نشوز و اصلاح تدریجی روابط زناشویی پرداخته است (رازی، ۱۴۲۰ق: ۷۰/۱۰).

مفسران اهل سنت مانند زمخشری در «الکشاف» و ابن عاشور در «التحریر و التنویر» نیز بر لزوم رعایت ترتیب سه‌گانه‌ی اصلاح رفتاری (موعظه، هجرت، ضرب) پیش از ایقاع طلاق تأکید کرده‌اند و آن را شرط اعتبار طلاق دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۶ق: ۵۰۵/۱؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۴۲/۵).

در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی با رویکرد سیاق‌محور نیز انجام شده‌اند. برخی پژوهشگران با بررسی ساختار نحوی و معنایی آیات طلاق، نشان داده‌اند که در قرآن، طلاق همواره در فضایی بازدارنده و هشدارآمیز مطرح شده و هیچ‌گاه به‌عنوان اقدامی ترجیحی یا تشویقی یاد نشده است. به‌ویژه در آیات آغازین سوره طلاق، الله تعالی مخاطب را به دقت در زمان طلاق، رعایت عدّه، لزوم نگهداری زن در دوران عدّه و اجتناب از اخراج او از منزل فرا می‌خواند (طلاق/۱-۲). این‌ها نشانه‌هایی هستند که مشروعیت طلاق را منوط به مقدمات و ترتیبات خاص می‌دانند.

۲.۲. بررسی فقهی طلاق در منابع کلاسیک فریقین

بخش مهمی از ادبیات فقهی پیرامون طلاق، در متون کهن مذاهب چهارگانه اهل سنت و فقه امامیه شکل گرفته است. کتاب‌هایی مانند «المبسوط» اثر سرخسی (حنفی)، «الشرح الکبیر» اثر دسوقی (مالکی)، «روضه الطالبین» اثر نووی (شافعی) و «المغنی» اثر ابن قدامه (حنبل) از منابع اصلی در این زمینه به‌شمار می‌آیند. در فقه شیعه نیز آثار چو «الخلاص» از شیخ طوسی، «جواهر الکلام» از صاحب جواهر و «تذکره الفقهاء» از علامه حلی

سهم بسزایی در تبیین مباحث طلاق داشته‌اند.

بیشتر فقهای اهل سنت، به‌ویژه در قرون میانه، طلاق را عملی مباح دانسته و شروط خاصی برای تحقق آن قائل نشده‌اند. این دیدگاه، مبتنی بر ظاهر برخی آیات قرآن نظیر «لا جناح علیکم ان تطلقتم النساء...» (بقره/۲۳۶) و «الطلاق مرتان» (بقره/۲۲۹) است. سرخسی، طلاق را حقی مستقل برای مرد می‌داند که تحقق آن نیازمند اثبات علت یا ضرورت نیست (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۵/۶). شربینی نیز در همین چارچوب، طلاق بدعی (طلاق در حیض یا در یک لفظ سه‌باره) را مکروه ولی مؤثر می‌داند (شربینی، ۱۴۱۵ق: ۵۰۱/۴).

در مقابل، فقهای شیعه غالباً بر کراهت طلاق و لزوم رعایت شرایط متعدد برای صحت آن تأکید کرده‌اند. نجفی در «جواهر الکلام» تصریح می‌کند که طلاق باید در طهر غیرمجامعت، با قصد، بدون اکراه، در حضور دو شاهد عادل و با رعایت ترتیب‌های اصلاحی صورت گیرد (نجفی، ۱۴۲۱ق: ۳۷۷/۸). طوسی نیز در «المبسوط» به تفصیل درباره شرایط ایقاع طلاق پرداخته و آن را تنها در صورت طی همه مراحل شرعی و قانونی معتبر می‌داند (طوسی، ۱۳۸ق: ۲۱۷/۴).

اختلاف میان دو جریان اصلی فقهی (اهل سنت و امامیه) در مواردی چون طلاق در حیض، طلاق سه‌باره، طلاق در حال مستی یا شوخی، و اشتراط اشهاد برای صحت طلاق نمود بارز دارد که در مقاله حاضر نیز به تفصیل بررسی شده‌اند.

۳.۲. پژوهش‌های نوین در موضوع طلاق از منظر فقه و حقوق

در دهه‌های اخیر، با رشد مطالعات تطبیقی میان فقه اسلامی و حقوق مدنی، موضوع طلاق به‌ویژه در بُعد اجتماعی و قضایی آن، توجه گسترده‌ای از سوی پژوهشگران مسلمان و غیرفقیه را به خود جلب کرده است. آثار نویسندگانی مانند وهبه زحیلی، عبدالکریم زیدان، صابونی، احمد شاکر، ابن تیمیه و ابن قیم در میان اهل سنت و آثار اندیشمندانی چون شهید صدر، آیت‌الله معرفت و آیت‌الله خویی در میان شیعه، زمینه‌ساز تحلیل‌های عمیق‌تری در این حوزه شده‌اند.

وهبه زحیلی در «الفقه الاسلامی و أدلته» به تفصیل از دیدگاه تمام مذاهب درباره طلاق سخن گفته و در نهایت، با توجه به مصالح اجتماعی، دیدگاه کراهت طلاق را به نظریه برتر نزدیک‌تر دانسته است (زحیلی، بی‌تا: ۶۹۳۳/۹). صابونی نیز در «تفسیر المنیر» به نقد طلاق‌های شتاب‌زده و بدون طی مراتب پرداخته و از منظر اخلاقی و اجتماعی آن را زیان‌بار توصیف کرده است (صابونی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۵/۲۲).

در ایران نیز تحقیقات قابل توجهی در این زمینه صورت گرفته است. برخی پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی در مجلات تخصصی فقه و حقوق اسلامی به بررسی شروط تحقق طلاق از منظر قرآن پرداخته‌اند. برای مثال، مقاله‌ای از حجت‌الاسلام دکتر ناصر قربانی در مجله فقه اهل بیت (ع) با عنوان «تحلیل شرط طهر غیرمجامعت در صحت طلاق» با بررسی استدلال‌های شیعه و اهل سنت، مشروعیت طلاق در حیض را رد کرده و بر مبنای روایت ابن عمر و دستور پیامبر (ص) تحلیل فقهی ارائه داده است.

همچنین، پژوهش‌هایی با رویکرد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به موضوع طلاق در فقه اسلامی پرداخته‌اند. از جمله کتاب «حقوق زن در اسلام» از آیت‌الله مطهری که در آن طلاق به‌عنوان راه‌حل اضطراری معرفی شده و بر لزوم کاهش آن در جامعه تأکید شده است. در برخی مقالات نیز به رابطه میان طلاق و مقاصد شریعت (حفظ نسل، عقل، دین، مال و جان) توجه شده و طلاق بدون مصلحت، مخالف با مقاصد شرع ارزیابی شده است (رئیس‌زاده، ۱۴۱۲ق: ۳۴۵/۱؛ شاطبی، ۱۴۱۷ق: ۵۲/۳).

۴.۲. جایگاه مقاله حاضر در میان پیشینه پژوهش

با توجه به ادبیات موجود، بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته یا ناظر به تحلیل آیات طلاق بدون نقد آراء فقهی بوده‌اند یا صرفاً اختلاف مذاهب را در سطح توصیفی گزارش کرده‌اند. در مقابل، مقاله حاضر می‌کوشد با رویکردی نقادانه، بین برداشت قرآنی از طلاق و دیدگاه‌های فقهی شکاف‌سنجی کند و نشان دهد که بسیاری از طلاق‌هایی که در فقه اهل سنت مشروع دانسته شده‌اند، نه تنها مستند قرآنی ندارند بلکه در تعارض با اصول سیاقی آیات طلاق هستند.

مزیت این پژوهش در آن است که به جای بسنده کردن به تحلیل‌های لفظی، کوشیده است مفهوم‌سازی قرآنی طلاق را در نسبت با عدالت اجتماعی، کرامت زن و مصالح خانواده بازخوانی کرده و از آن رهگذر، معیارهایی برای تمایز طلاق مشروع و نامشروع استخراج کند. چنین رویکردی گامی به‌سوی اصلاح رویه‌های فقهی رایج و حرکت به‌سوی فقه تمدن‌ساز است.

۳. تحلیل حکم طلاق در قرآن و دیدگاه‌های فقها

۱.۳. جایگاه طلاق در منظومه تشریعی قرآن

مطالعه دقیق آیات قرآن کریم آشکار می‌سازد که طلاق در نظام تشریعی اسلام، نه تنها به‌عنوان عملی ترجیحی یا مستحب مطرح نشده، بلکه با نوعی نگاه بازدارنده همراه است. در واقع، قرآن طلاق را تنها در شرایط اضطراری، و پس از طی مراحل متوالی و معقول، مجاز می‌داند. این معنا از بررسی آیاتی چون «الطلاق مرتان» (بقره/۲۲۹)، «فطلقوهن لعدتهن» (طلاق/۱)، «ولا تمسکوهن ضراً لاعتدوا» (بقره/۲۳۱)، و نیز مجموعه آیات مربوط به نشوز و اصلاح میان زوجین (نساء/۳۴-۳۵) به‌روشنی قابل استنباط است.

در آیه ۲۱ سوره نساء، ازدواج به‌عنوان «میثاق غلیظ» معرفی شده است:

«...وقد أفضی بعضکم إلی بعض وأخذن منکم میثاقاً غلیظاً» (نساء/۲۱)

این تعبیر که در قرآن تنها در مورد عهد با پیامبران، پیمان خدا با بنی‌اسرائیل، و در عقد نکاح آمده، نشانگر قداست این پیمان و دشواری مشروعیت انحلال آن است (زمخشری، ۱۴۰۶ق: ۵۰۵/۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۲۷/۳).

همچنین در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است: «فإن أطعنكم فلا تبغوا علیهن سبیلاً» مفسرانی چون ابن عاشور و شعراوی این آیه را دال بر ممنوعیت هرگونه ظلم و طلاق بی‌دلیل پس از اصلاح رابطه زناشویی دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۴۲/۵؛ شعراوی، ۱۹۹۷م: ۹۹۷/۲). مفهوم این آیه آن است که اگر زن نسبت به وظایف خود تمکین دارد،

مرد نباید به بهانه‌ای دیگر، اقدام به جدایی نماید.

در مجموع، این دسته از آیات، طلاق را نه یک «حق مطلق» بلکه ابزاری مشروط می‌دانند که تنها پس از طی روندهای عقلانی، اصلاحی و کارشناسی شده مجاز خواهد بود.

۲.۳. اقسام طلاق و تحلیل شرایط تحقق آن در قرآن

آیات مربوط به طلاق، مراحل متعددی را پیش از ایقاع آن معرفی کرده‌اند. نخست، تذکر و نصیحت نسبت به رفتار ناشایست همسر؛ دوم، هجرت در بستر؛ سوم، ضرب محدود؛ سپس ارجاع اختلاف به حکمین از دو خانواده، و در نهایت طلاق. این سلسله مراتب که در آیات ۳۴ و ۳۵ سوره نساء ذکر شده، دلالت بر آن دارد که شارع مقدس به دنبال حل اختلاف، نه جدایی، است.

در آیه ۲۲۹ سوره بقره آمده است: الطلاق مرتان، فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان کلمه «مرتان» دلالت عددی دارد و به معنای طلاق مرحله به مرحله است، نه سه طلاقه در یک مجلس یا یک لفظ (رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۴۲/۶). همچنین «بمعروف» و «یا احسان» ناظر بر لزوم اخلاق‌مداری حتی در صورت جدایی است. همین تأکید بر احسان در لحظه‌ی طلاق، نشانه‌ای دیگر از نگاه بازدارنده قرآن به طلاق است.

۳.۳. تحلیل روایات مرتبط با حکم طلاق

در سنت پیامبر اسلام (ص)، روایاتی وجود دارد که دلالت روشنی بر مبعوض بودن طلاق دارند. معروف‌ترین آن‌ها روایت «أبغض الحلال إلى الله الطلاق» است که در بسیاری از منابع اهل سنت آمده و بر مبنای آن، هرچند طلاق حلال است، اما مورد نفرت الهی است (ابوداود، بی‌تا: ۲۵۵/۲، ح ۲۱۷۸؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۶۵۰/۱، ح ۲۰۱۸). این روایت در منابع شیعه نیز با مضامین مشابه نقل شده است (عاملی، ۱۴۱۰ق: ۳۲۸/۵).

همچنین در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) آمده است: أیما امرأة سألت زوجها الطلاق من غیر بأس فحرام علیها رائحة الجنة این روایت دلالت بر آن دارد که درخواست طلاق بدون دلیل مشروع، عملی ناپسند و مکروه جدی شمرده شده است (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۵۵/۵؛ آل‌بانی، ۱۴۱۵ق: ۱۰۰/۷).

بسیاری از فقها صحت سند این روایات را تأیید کرده‌اند (آل‌بانی، ۱۴۱۵ق: ۱۰۶/۷؛ جلالی، ۱۳۹۶: ۷۸). از منظر اصولی نیز مفهوم این روایات مؤید آن است که طلاق در نگاه شارع، رفتاری مطلوب نیست و تنها در شرایط اضطراری مجاز است.

۴.۳. آرای فقها درباره حکم طلاق

دیدگاه‌های فقها درباره حکم اولی طلاق در دو دسته کلی جای می‌گیرد:

الف) دیدگاه قائل به اباحه

اکثر فقهای حنفی، برخی مالکی‌ها و گروهی از امامیه، طلاق را در اصل «مباح» دانسته‌اند. سرخسی، طوسی و حلی از این جمله‌اند (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۳/۶؛ طوسی، ۱۳۸ق: ۱۷۰/۲؛ حلی، بی‌تا: ۷۱/۱۳). این گروه به آیه ۲۳۶ سوره بقره استناد می‌کنند:

لا جناح علیکم إن طلقتم النساء ما لم تمسوهن... و می‌گویند نفی گناه، نشانه جواز مطلق طلاق است. همچنین آیه ۲۲۹ نیز از نظر آنان دال بر جواز طلاق بدون شرط است.

علاوه بر آیات، این گروه به سنت و عمل برخی صحابه همچون عمر، حسن بن علی و ابن عمر نیز استناد کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۹/۶؛ بخاری، ۱۴۲۲ق: ۵۹/۷، ح ۵۳۳۳).

از نظر عقلی نیز گفته‌اند که طلاق، همانند عتق، نوعی اسقاط حق است و همان‌گونه که آزاد کردن برده مشروع است، رها کردن همسر نیز مباح است (ابن حزم، بی‌تا: ۳/۶؛ زیدان، ۱۴۱۵ق: ۳۵۵/۷).

ب) دیدگاه قائل به منع یا کراهت

در مقابل، فقهای مالکی، شافعی، حنبلی، بسیاری از امامیه و اندیشمندانی چون زحیلی و صابونی، قائل به کراهت شدید طلاق یا حتی منع آن هستند. به‌ویژه اگر بدون ضرورت و در شرایط عادی واقع شود.

صابونی به آیه «فإن أظعنکم فلا تبغوا علیهن سیلاً» (نساء/۳۴) استناد کرده و طلاق در شرایطی که زن تمکین دارد را نوعی ظلم دانسته است (صابونی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۵/۲۲). همچنین روایت «الطلاق أبغض الحلال» را مؤید نگاه منفی شارع به طلاق می‌داند.

از نظر عقلی نیز گفته شده که نکاح در اسلام، وسیله‌ای برای تحقق مصالحی چون حفظ نسل، آرامش روانی و تربیت دینی است. طلاق بدون دلیل، موجب تضییع این مصالح می‌شود و با مقاصد شریعت در تعارض است (شاطبی، ۱۴۱۷ق: ۵۲/۳؛ ریسونی، ۱۴۱۲ق: ۳۴۵/۱).

۵.۳. نقد دیدگاه قائل به اباحه مطلق

هرچند گروهی از فقها به ظاهر برخی آیات و افعال صحابه برای اثبات جواز مطلق طلاق استناد کرده‌اند، اما در نقد این دیدگاه می‌توان گفت:

۱. آیه ۲۳۶ سوره بقره درباره طلاق پیش از دخول است، نه درباره مطلق طلاق. رفع جناح در این آیه، دلالت بر اباحه نمی‌کند، بلکه صرفاً نفی حرمت در شرایط خاص است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۵/۱؛ حفاوی، ۱۴۲۲ق: ۳۲۶/۱).

۲. عمل برخی صحابه، به‌ویژه عمر بن خطاب در امر به وقوع سه طلاق با یک لفظ، یک حکم شرعی دائمی نیست، بلکه فتوایی مصلحت‌محور در زمان خاص بوده است (احمد، ۱۴۲۱ق: ۶۱/۵؛ زحیلی، بی‌تا: ۶۹۷۲/۹).

۳. خشم پیامبر از وقوع سه طلاق در یک مجلس، و امر به رجوع در طلاق ابن عمر، نشان می‌دهد که ایشان طلاق بدون شرایط را نمی‌پسندیدند (بیهقی، ۱۴۲۴ق: ۱۱۵/۵؛ ابن قیم، ۱۴۰۸ق: ۱۸۳/۵).

۶.۳. جمع‌بندی و نتیجه تحلیل

در جمع‌بندی می‌توان گفت که:

قرآن کریم، طلاق را با زبان هشدار، تدریج و تأکید بر اصلاح مطرح کرده است.

هیچ آیه‌ای طلاق بدون شرایط را تشویق یا ترجیح نداده است.

روایات معتبر، طلاق را مبعوض و ناپسند معرفی کرده‌اند. آرای فقهایی که قائل به کراهت یا منع طلاق بی‌مقدمه‌اند، همسوتر با روح قرآن‌اند. دیدگاه قائل به اباحه مطلق، به ظاهر الفاظ بسنده کرده و از مقاصد شرع و سیاق آیات غفلت ورزیده است. از این رو، دیدگاه دوم (کراهت/منع) از منظر قرآنی، عقلانی و اجتماعی، به حقیقت نزدیک‌تر است و می‌تواند مبنایی برای اصلاح ساختار حقوقی طلاق در فقه معاصر قرار گیرد.

۴. انواع طلاق در قرآن و فقه تطبیقی

۱.۴. ضرورت طبقه‌بندی طلاق در تحلیل قرآنی و فقهی

درک صحیح از مسئله طلاق، بدون شناخت گونه‌ها و اقسام آن در منابع شرعی امکان‌پذیر نیست. قرآن کریم اگرچه به صورت مستقیم تقسیم‌بندی اصطلاحی طلاق را بیان نکرده، اما در ضمن آیات متعدد، به اشکال گوناگون طلاق و شرایط آن اشاره نموده است. فقه اسلامی نیز، متأثر از آیات و روایات، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از طلاق ارائه کرده است که تحلیل تطبیقی آن با دلالات قرآنی می‌تواند به روشن شدن معیار مشروعیت یا عدم مشروعیت برخی از طلاق‌ها کمک کند.

۲.۴. تقسیم‌بندی طلاق در قرآن کریم

در قرآن کریم، طلاق عمدتاً در سیاق اصلاح و بازدارندگی از فروپاشی خانواده مطرح می‌شود. با این حال، می‌توان از لابه‌لای آیات، دسته‌بندی‌های غیرصریحی از طلاق استنباط کرد که به‌ویژه در سه محور قابل بررسی است:

الف) طلاق با رعایت مراحل اصلاحی

آیاتی مانند «واللاتی تخافون نشوزهن... فعظوهن واهجروهن فی المضاجع واضربوهن» (نساء/۳۴) و «وإن خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها...» (نساء/۳۵)، ناظر بر مراحل پیش از طلاق هستند. طلاق در چنین حالتی، پس از تحقق روش‌های درمان اختلاف، صورت می‌گیرد و دارای مشروعیت قرآنی است (زمخشری، ۱۴۰۶ق: ۵۰۵/۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۲۷/۳).

ب) طلاق در شرایط خاص (عده، اشهاد، نیت)

آیه «فطلقوهن لعدتهن» (طلاق/۱) دستور صریحی برای رعایت زمان صحیح طلاق است؛ یعنی طلاق باید در ایام طهر (پاکی زن) و بدون آمیزش جنسی انجام شود. همچنین، آیه «وأشهدوا ذوی عدل منکم» (طلاق/۲) بیانگر شرط اشهاد در طلاق است. این دو آیه با هم نشان می‌دهند که قرآن بر تحقق تشریفاتی مشخص برای مشروعیت طلاق تأکید دارد (رازی، ۱۴۲۰ق: ۷۲/۱۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۲۰/۵).

ج) طلاق از روی تساهل، سه‌طلاقه و بدون رعایت مراحل

در قرآن، هیچ آیه‌ای وجود ندارد که وقوع سه طلاق در یک جمله یا طلاق در حال حیض را تأیید کند. بالعکس، آیات متعددی بر نظم و ترتیب تأکید دارند. به‌ویژه آیه «الطلاق مرتان...» (بقره/۲۲۹) به صورت روشن طلاق را به

صورت مرحله‌ای تجویز می‌کند و این به معنای نفی مشروعیت طلاق‌های سریع و فشرده است.

۳.۴. اقسام طلاق در فقه مذاهب اسلامی

فقه اسلامی، با توجه به نصوص قرآنی و روایی، طلاق را از جنبه‌های گوناگون تقسیم کرده است. این تقسیم‌بندی‌ها معمولاً در سه دسته کلی قرار می‌گیرند:

الف) طلاق سنی و بدعی

مذاهب چهارگانه اهل سنت، طلاق را به «سنی» و «بدعی» تقسیم می‌کنند. طلاق سنی، طлаقی است که مطابق سنت پیامبر (ص) و با رعایت شرایطی مانند طهر غیرمجامعت، اشهاد، و ترتیب مراحل اصلاحی واقع می‌شود. طلاق بدعی نیز طلاقی است که برخلاف این شرایط انجام گیرد، مانند طلاق در زمان حیض یا سه طلاقه در یک عبارت. در فقه حنفی و شافعی، گرچه طلاق بدعی مکروه شمرده شده، اما مؤثر و نافذ تلقی می‌گردد (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۵/۶؛ شربینی، ۱۴۱۵ق: ۵۰۱/۴). مرداوی نیز در «الإنصاف» تصریح دارد که سه طلاقه در یک لفظ، با وجود حرمت، واقع می‌شود (مرداوی، بی تا: ۴۵۳/۸).

ب) طلاق رجعی و بائن

فقها طلاق را از حیث امکان رجوع، به «رجعی» و «بائن» تقسیم کرده‌اند. طلاق رجعی طلاقی است که در دوران عده امکان بازگشت مرد به زن وجود دارد. طلاق بائن نیز طلاقی است که این حق رجوع را از مرد سلب می‌کند، مانند طلاق خلع، طلاق سوم، یا طلاق پیش از دخول.

ج) طلاق خلع، مبارات، تفویض و قضایی

در فقه امامیه، افزون بر اقسام فوق، به اشکالی چون «طلاق خلع» (طلاق در برابر پرداخت مالی از سوی زن)، «مبارات» (طلاق توافقی)، «طلاق قضایی» (در صورت اثبات عسر و حرج)، و «تفویض طلاق» (واگذاری حق طلاق به زن) نیز پرداخته شده است (نجفی، ۱۴۲۱ق: ۷۰/۳۳؛ طوسی، ۱۳۸ق: ۲۱۷/۴). این اقسام بیشتر در جهت حمایت از حقوق زنان و انعطاف‌پذیرسازی فرایند جدایی تحلیل شده‌اند.

۴.۴. بررسی فقهی طلاق سه‌باره در یک لفظ

یکی از چالش‌برانگیزترین انواع طلاق، طلاق سه‌باره با یک جمله است. فقهای اهل سنت در این‌باره سه دیدگاه دارند:

وقوع کامل سه طلاق: این دیدگاه مشهور در مذاهب اربعه است. به نظر آنان، هرچند این نوع طلاق بدعی و حرام است، ولی نافذ است. استناد به عمل عمر بن خطاب و سکوت صحابه، مبنای این دیدگاه است (زحیلی، بی تا: ۶۹۳۳/۹؛ بخاری، ۱۴۲۲ق: ۴۲/۷، ح ۵۲۵۹).

وقوع یک طلاق رجعی: ابن عباس، حسن بصری، ابن مسعود و برخی دیگر از صحابه قائل بودند که در چنین حالتی فقط یک طلاق واقع می‌شود. مستند اصلی آنان، حدیث ابن عباس است که در صحیح مسلم نقل شده: «كان الطلاق علی عهد رسول الله... طلاقاً واحداً، فلما ولی عمر... أجازة ثلاثاً» (مسلم، بی تا: ۱۰۹۹/۲، ح ۱۴۷۲).

عدم وقوع هیچ طلاقى: فقهای امامیه، با استناد به اینکه طلاق بدعى حرام است، آن را اصلاً واقع نمى‌دانند. دلیل آنان آن است که چیزی که در شرع حرام باشد، نمى‌تواند اثر حقوقى داشته باشد. این دیدگاه را نجفى در «جواهر الکلام» تفصیل داده است (نجفى، ۱۴۲۱ق: ۷۰/۳۳).

۵.۴. تحلیل طلاق در حال حیض

بر اساس روایات متعدد از ابن عمر، طلاق زن در حال حیض، نه تنها مورد تأیید پیامبر (ص) قرار نگرفت بلکه ایشان دستور به رجوع دادند و طلاق را باطل اعلام کردند: «مره فلیرجعها، ثم لیمسکها حتى تطهر» (مسلم، بی تا: ۱۰۹۸/۲، ح ۱۴۷۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۹/۶).

فقهای شیعه و گروهی از اهل سنت، مانند ظاهریه و احمد شاکر، طلاق در حال حیض را باطل مى‌دانند. در مقابل، اکثر اهل سنت آن را صحیح ولی مکروه مى‌دانند و استدلال مى‌کنند که دستور به رجوع، در صورت عدم وقوع طلاق معنا ندارد (ابن قدامه، بی تا: ۳۷۳/۸؛ مرداوی، بی تا: ۵/۸).

۶.۴. تطبیق احکام طلاق با سیاق قرآنى

با مقایسه اقسام فقهی طلاق با سیاق قرآنى، مى‌توان چنین برداشت کرد: طلاق‌های مرحله‌ای، مشروط و با رعایت طهر، اشهاد و نیت، مطابق با آیات قرآن‌اند. طلاق‌های سه‌باره در یک جمله، طلاق در ایام حیض، طلاق در مستی یا شوخی، همگی خارج از نظام قرآنى طلاق هستند.

قرآن تأکید دارد که جدایی، باید در بستری عقلانى، اخلاقى و تدریجى واقع شود. این مقایسه نشان مى‌دهد که بخش قابل توجهی از طلاق‌های فقهی رایج، مشروعیت قرآنى ندارند، هرچند فقیهان با توجیهات سنتی یا اجماع صحابه، آن‌ها را پذیرفته‌اند.

۵. شرایط و ضوابط ایقاع طلاق در قرآن و فقه اسلامی

۱.۵. اهمیت رعایت ضوابط شرعی در تحقق طلاق

در شریعت اسلامی، طلاق به‌رغم آن که از حقوق مسلم مرد شمرده شده، اما محدود به شرایط، قیود و ضوابط متعددی است که هدف از آن‌ها جلوگیری از تعسف در استفاده از این حق، صیانت از مصالح خانواده، و حفظ کرامت زن است. قرآن کریم با طرح مراحل همچون وعظ، هجر، ارجاع به حکمین، و طلاق با احسان، عملاً طلاق را به فرایندی مشروط و تدریجی بدل کرده است. فقه اسلامی نیز در راستای فهم همین پیام قرآنى، شروطی همچون وقوع در طهر غیرمجامعت، وجود شهود، قصد و اراده، و رعایت ترتیب را برای صحت و نفوذ طلاق وضع کرده است. در این بخش، این شرایط به تفصیل بررسی و با دیدگاه‌های فقهی تطبیق داده می‌شود.

۲.۵. شرط اول: ایقاع تدریجی طلاق در قالب یک «مره»

آیه ۲۲۹ سوره بقره به‌صراحت می‌فرماید: «الطلاق مرتان، فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان» کلمه «مرتان» دلالت بر تعداد و نوبت دارد و مفاد آن این است که طلاق باید به‌صورت تدریجی و در نوبت‌های جداگانه صورت

گیرد. مفسرانی چون زمخشری و رازی تصریح کرده‌اند که واژه «مره» ناظر به انفصال، تفکیک زمانی، و دوری از شتاب‌زدگی در جدایی است (زمخشری، ۱۴۰۶ق: ۲۷۳/۱؛ رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۴۲/۶).

در مقابل، طلاق‌های سه‌گانه با یک لفظ، که در فقه اهل سنت مشهور است، بر خلاف این دلالت قرآنی است. از همین رو، فقهای امامیه و جمعی از اهل سنت مانند ابن تیمیه و ابن قیم آن را طلاق بدعی و فاقد مشروعیت دانسته‌اند (ابن قیم، ۱۴۰۸ق: ۲۳۷/۵؛ نجفی، ۱۴۲۱ق: ۷۰/۳۳). این دیدگاه با اصول تدریج در شارع و روح عقلانی فقه اسلامی همخوانی بیشتری دارد.

۳.۵. شرط دوم: وقوع طلاق در طهر غیرمجامعت

یکی از شروط مهم شرعی، آن است که طلاق باید در ایام پاکی زن (طهر) و در دورانی که نزدیکی جنسی صورت نگرفته، انجام شود. مبنای این شرط، آیه اول سوره طلاق است: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّوهُنَّ لَعَدَّتِهِنَّ (طلاق/۱)**

مفسرانی چون بیضاوی، زمخشری و طباطبایی این آیه را ناظر به شرط طهر غیرمجامعت دانسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۲۰/۵؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۴۵۵/۱۰). مؤید روایی این شرط نیز روایت معروف طلاق ابن عمر است. وی همسر خود را در حال حیض طلاق داد، و پیامبر (ص) فرمود: **فمره فلیراجعها، ثم لیطلقها طاهراً غیر جماع (مسلم، بی تا: ۱۰۹۸/۲، ح ۱۴۷۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۹/۶)** اگرچه بیشتر فقهای اهل سنت، طلاق در حیض را مکروه ولی صحیح دانسته‌اند، اما امامیه و جمعی از ظاهریه آن را باطل و فاقد اثر تلقی کرده‌اند (ابن حزم، بی تا: ۴۷۱/۹؛ نجفی، ۱۴۲۱ق: ۳۷۴/۹). این دیدگاه با ظاهر آیه و فلسفه تشریع طلاق (اجتناب از هیجان، نفرت، و تصمیم‌های احساسی) همسو تر است.

۴.۵. شرط سوم: وجود دو شاهد عادل

یکی دیگر از شرایط ایقاع طلاق از منظر قرآن، اشهاد است. در آیه دوم سوره طلاق آمده: **وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ** بسیاری از فقها، همچون طوسی، رازی و بیضاوی، اشهاد را برای صحت طلاق و رجوع، هر دو، واجب دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۹ق: ۵۱/۴؛ رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۱۳/۱۹).

با این حال، فقهای اهل سنت غالباً اشهاد را مستحب دانسته و دلالت آیه را بر وجوب نپذیرفته‌اند (کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۸۱/۳؛ ابن قدامه، بی تا: ۳۷۳/۸). دلیل آن‌ها سکوت برخی صحابه در مواردی است که طلاق بدون شاهد واقع شده است.

در مقابل، امامیه با استناد به ظاهر آیه و روایاتی از اهل بیت (ع)، بر وجوب اشهاد تأکید کرده‌اند (نجفی، ۱۴۲۱ق: ۱۷/۱۰؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق: ۱۰۲/۳۲). صابونی نیز از فقهای معاصر اهل سنت، با دیدی حقوقی، وجوب اشهاد را به‌منظور جلوگیری از طلاق‌های شتاب‌زده و حفظ حقوق زن و کودک تأیید کرده است (صابونی، ۱۴۱۷ق: ۴۷۹/۱).

۵.۵. شرط چهارم: قصد و اراده در ایقاع طلاق

قصد و اراده از شرایط مهم صحت طلاق در فقه امامیه است. اگر طلاق از روی شوخی، مستی یا اجبار باشد، واقع نمی‌شود. دلیل آن، قاعده فقهی «العقود تابعه للقصد» و روایات معتبر است.

در روایت آمده: لا طلاق إلا عن وطر (یعنی طلاق بدون نیت معتبر نیست) و نیز حدیث معروف: رفع القلم عن ثلاث: عن النائم حتی یستيقظ، وعن الصبی حتی یحتلم، وعن المجنون حتی یفیک (که دربردارنده‌ی مفهوم عدم مسئولیت شرعی در فقدان عقل یا قصد است).

در مقابل، فقهای اهل سنت در اغلب مذاهب، طلاق را حتی در حال مستی یا شوخی، صحیح می‌دانند. استدلال آنان به روایت معروف است: «ثلاث جدهن جد وهزلهن جد: النکاح، الطلاق، والرجعة» (ابوداود، بی تا: ۲/۲۵۹، ح ۲۱۹۴؛ ابن ماجه، بی تا: ۱/۶۵۸، ح ۲۰۳۹).

اما فقهایمانند ابن تیمیه، ابن قیم، و احمد شاکر با نقد این روایت، تأکید دارند که طلاق باید بر قصد واقعی استوار باشد و شوخی یا مستی، موجب سقوط اثر طلاق است (ابن قیم، ۱۴۰۸ق: ۵/۲۴۶؛ شاکر، بی تا: ۲۹).

۶.۵. شرط پنجم: رعایت ترتیب اصلاحی پیش از طلاق

مطابق با آیات ۳۴-۳۵ سوره نساء، شارع مقدس طلاق را آخرین مرحله و پس از طی مراحل زیر معرفی کرده است:

۱. موعظه (فعضوهن)

۲. هجرت در بستر (واهجروهن فی المضاجع)

۳. ضرب (واضربوهن)

۴. ارجاع امر به حکمین (فابعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها)

فقهای چون نووی، مرداوی، و ابن عاشور تأکید کرده‌اند که رعایت این ترتیب لازم است و مقدم بودن طلاق بر این مراتب، خلاف مراد شارع است (نووی، ۱۴۱۲ق: ۲/۳۳۴؛ مرداوی، بی تا: ۷/۳۶۹؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۵/۴۲). در نگاه فقه امامیه، این مراحل شرط صحت نیست ولی تخلف از آن با کراهت شدید همراه است (نجفی، ۱۴۲۱ق: ۳۷۷/۸). با این حال، از منظر مقاصدی، این مراحل ناظر بر عقلانیت فقهی و اولویت اصلاح بر جدایی است.

۷.۵. تحلیل فقهی و مقاصدی شرایط طلاق

رعایت شرایط فوق، نه تنها مطابق با نصوص قرآنی است بلکه در راستای تحقق مقاصد کلان شریعت نیز قرار دارد. اصولی چون حفظ نسل، خانواده، عقل، کرامت زن، و تربیت فرزندان، ایجاب می‌کنند که طلاق در بستری عقلانی، کارشناسی‌شده و با رعایت عدالت رخ دهد.

قاعده «عدم تعسف در استعمال حق» (la détournement de droit) که در فقه و حقوق پذیرفته‌شده، مستند به این شرایط است. فقه امامیه با جدی گرفتن این شروط، به‌ویژه در مشروعیت‌یابی طلاق در محاکم قضایی، گامی مؤثر در جهت فقه تمدنی برداشته است.

۸.۵ نتیجه‌گیری

تحلیل قرآن و فقه نشان می‌دهد که طلاق تنها زمانی مشروعیت دارد که با رعایت مجموعه‌ای از شرایط صورت گیرد. این شرایط نه صرفاً فنی یا تشریفاتی، بلکه ناظر بر عقلانیت، کرامت، و جلوگیری از فروپاشی اجتماعی است. بی‌توجهی به این ضوابط، منجر به نوعی از طلاق‌های بدعی، تعسفی و غیرمشروع می‌شود که متأسفانه در بسیاری از جوامع اسلامی رایج شده‌اند.

۶. نتیجه‌گیری نهایی

۱.۶. بازخوانی پرسش بنیادین مقاله

این پژوهش بر آن بود تا از رهگذر مطالعه‌ی آیات قرآن کریم و آرای فقهی موجود، به تحلیل دقیق «حکم طلاق» در نظام تشریع اسلامی پردازد و اعتبار دیدگاه‌هایی را که طلاق را فعلی مباح یا آزاد تلقی می‌کنند، مورد نقد و بازبینی قرار دهد. پرسش محوری مقاله آن بود که آیا از نگاه قرآن و فقه امامیه، طلاق دارای مشروعیت ابتدایی و دائمی است یا فقط در چارچوب شرایط اضطرار و در صورت انسداد راه اصلاح، مجاز شمرده می‌شود؟

۲.۶. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش

یافته‌های مقاله در پنج محور اساسی قابل تلخیص است:

۱. نگاه کل‌نگر قرآن به طلاق

آیات متعددی در قرآن کریم همچون بقره/۲۲۹، طلاق/۱-۲، نساء/۳۴-۳۵، و نیز آیاتی از سوره احزاب و نور، به موضوع طلاق پرداخته‌اند. تحلیل سیاقی این آیات نشان داد که طلاق در منطق قرآن، امری است ثانوی، اضطراری، و تحت شرایط مشخص. قرآن نه تنها از طلاق حمایت نمی‌کند، بلکه با واژگانی چون «یا حسان»، «بمعروف»، و با تأکید بر اصلاح، طلاق را آخرین راهکار در برخورد با فروپاشی زناشویی می‌داند.

۲. نقد نظریه اباحه مطلق

اکثر فقهای اهل سنت، و برخی از امامیه، طلاق را در اصل مباح دانسته‌اند. آن‌ها با استناد به ظاهر آیاتی چون «لا جناح علیکم إن طلقتم النساء...» و برخی روایات، مشروعیت مطلق طلاق را نتیجه گرفته‌اند. با این حال، این مقاله نشان داد که چنین استنادی به ظاهر آیات، در تضاد با مقاصد کلان شریعت، سیاق آیات، و سنت اصلاح‌محور رسول خدا (ص) است.

۳. تأکید قرآن بر ضوابط و شروط دقیق برای طلاق

از شروطی مانند وقوع در طهر غیرمجامعت، اشهاد، تدریج، قصد و نیت، و طی مراحل اصلاحی، چنین برمی‌آید که طلاق از منظر قرآن، تنها در قالبی ساختاریافته و مشروط، امکان تحقق دارد. خروج از این قالب، موجب مشروع‌نبودن طلاق خواهد شد؛ هرچند ممکن است در برخی مکاتب فقهی پذیرفته شده باشد.

۴. تحلیل فقه تطبیقی اقسام طلاق

مقایسه اقسام طلاق در مذاهب اسلامی نشان داد که بخش قابل توجهی از طلاق‌هایی که در فقه اهل سنت پذیرفته شده‌اند (همچون سه طلاقه در یک لفظ، طلاق در حیض، طلاق شوخی یا مستی) با نصوص قرآنی و فلسفه تشریع طلاق ناسازگارند. دیدگاه فقه امامیه در عدم پذیرش طلاق بدعی، بیش از دیگر مکاتب با ساختار قرآنی منطبق است.

۵. غلبه مقاصد اصلاحی در دستگاه تشریع

قرآن در صدد حفظ بنیاد خانواده و جلوگیری از فروپاشی روانی، اقتصادی و اجتماعی آن است. از این رو، مشروعیت طلاق را مشروط به طی مراتب اصلاحی، احترام به حقوق زن، و رعایت اصول اخلاقی می‌داند. هر رویکردی که طلاق را از این مسیر خارج سازد، در حقیقت از منطق قرآنی فاصله گرفته است.

۳.۶. نوآوری مقاله

نقطه تمایز این پژوهش با بسیاری از تحقیقات پیشین، آن است که با رویکردی تلفیقی از تحلیل سیاق آیات، مطالعه انتقادی آرای فقهی، و بررسی فلسفه تشریع طلاق، در صدد بازسازی فهم دینی معاصر از مفهوم طلاق بوده است. برخلاف رویکردهای سنتی که طلاق را بیشتر در سطح قواعد فقهی محدود تحلیل می‌کنند، این پژوهش با تکیه بر روش مقاصدی و فقه قرآنی، کوشیده است تصویری جامع‌تر و اخلاق‌محور از طلاق ارائه دهد.

۴.۶. پیامدهای کاربردی یافته‌ها

نتایج این پژوهش می‌تواند در حوزه‌های ذیل مورد استفاده قرار گیرد:

- فقه قضا و حقوق خانواده: قاضیان می‌توانند بر اساس این مبانی، طلاق‌های بدعی را رد یا از تأیید آن‌ها خودداری کنند.
- سیاست‌گذاری اجتماعی: تدوین قوانین خانواده در جوامع اسلامی باید با توجه به شروط قرآنی و در راستای تقویت بنیان خانواده باشد.
- آموزش دینی: طلاب و اساتید حوزه، در آموزش مباحث فقه خانواده، از این تحلیل‌ها برای درک بهتر فلسفه طلاق استفاده کنند.
- اصلاح فقهی: فقیهان معاصر می‌توانند با بازاندیشی در مبانی و آرای سنتی، زمینه‌ساز اصلاح رویه‌های فقهی در حوزه طلاق شوند.

۵.۶. نتیجه نهایی

در پرتو آیات قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم (ص)، روایات اهل بیت (ع)، و مبانی عقلانی و اخلاقی شریعت، طلاق نه یک حکم اباحی مطلق، بلکه حکمی مشروط، مقاصدی، و ثانوی است. هرگونه طلاقی که بدون رعایت قیود شرعی، از روی شتاب، احساس یا تعصب واقع شود، با آموزه‌های قرآنی در تعارض است و از منظر شریعت، مشروعیت ندارد.

۷. پیشنهادها

بر پایه یافته‌ها و تحلیل‌های این مقاله، پیشنهادهای زیر برای نظام پژوهش، تقنین، قضا و تربیت دینی ارائه می‌شود:

۱.۷. بازنگری فقهی در مشروعیت برخی انواع طلاق

با توجه به عدم انطباق طلاق‌های بدعی (سه طلاقه در یک لفظ، طلاق در حیض، طلاق در حال مستی یا شوخی) با سیاق و مقاصد قرآن کریم، به‌ویژه در آیاتی همچون بقره/۲۲۹، طلاق/۱-۲ و نساء/۳۴-۳۵، لازم است فقیهان در فتاوا و مبانی خود بازاندیشی نمایند. این بازنگری می‌تواند به شکل‌گیری فقه خانواده‌ای اخلاق‌محور و قرآنی منتهی گردد.

۲.۷. الزام قانونی شرایط ایقاع طلاق

قوه قضاییه و مجالس تقنینی کشورهای اسلامی می‌توانند شرایط شرعی طلاق (طهر غیرمجامعت، اشهاد، قصد، طی مراحل اصلاحی و...) را به صورت شروط لازم‌الاجرا در قوانین خانواده تثبیت کنند. این اقدام، ضمن حفظ سازگاری با آموزه‌های دینی، از طلاق‌های احساسی، عجولانه یا ابزاری جلوگیری می‌کند.

۳.۷. اصلاح رویه‌های آموزشی حوزه‌های علمیه

توصیه می‌شود در آموزش فقه نکاح و طلاق در سطوح سطح و خارج حوزه‌های علمیه، تحلیل‌های سیاقی آیات طلاق، فلسفه تشریع، و مقایسه دیدگاه‌های فقهی به صورت منسجم گنجانده شود. این اصلاح می‌تواند از بازتولید برداشت‌های سطحی یا متعصبانه در باب طلاق جلوگیری نماید.

۴.۷. توسعه مطالعات تطبیقی فقه و قرآن در خانواده

ضروری است پژوهشگران علوم اسلامی، به‌ویژه در موضوعات مرتبط با خانواده، از روش‌شناسی تفسیر موضوعی، سیاق‌گرایی، تحلیل روایی، و فقه‌المقاصد بهره‌مند شوند. پژوهش‌هایی از این دست، موجب تعمیق نگاه تمدنی و کاربردی به فقه می‌شود.

۵.۷. تربیت حقوق‌دانان شرعی برای داوری در دعاوی خانواده

با توجه به اهمیت تخصص فقهی در درک صحیح از ضوابط طلاق، پیشنهاد می‌شود دوره‌هایی مشترک میان حوزه و نهادهای قضایی برای تربیت قضات شرعی خانواده برگزار شود تا هم آشنایی دقیق با نصوص دینی حاصل گردد و هم امکان اصلاح قضایی طلاق‌های نامشروع فراهم آید.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. ابن ابی شیبہ، ابوبکر، (۱۴۰۹ق)، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ریاض، مکتبه الرشد.

۳. ابن تیمیہ، احمد، (۱۴۰۸ق)، الفتاوی الکبر، بیروت، دارالکتب العلمیہ.

۴. ابن حزم، علی، (بی‌تا)، المحلی بالآثار، بیروت، دارالفکر.

٥. ابن عابدين، محمد امين، (١٤١٢ق)، رد المحتار على الدر المختار، بيروت، دارالفكر.
٦. ابن عاشور، محمد طاهر، (١٩٨٤م)، التحرير و التنوير، تونس، دارالتونسيه للنشر.
٧. ابن عرفه، محمد، (١٩٨٦م)، تفسير الإمام ابن عرفه، تونس، مركز البحوث بالكلية الزيتونية.
٨. ابن فارس، احمد، (١٣٩٩ق)، معجم مقاييس اللغة، بيروت، دارالفكر.
٩. ابن قدامه، عبدالرحمن، (بى تا)، الشرح الكبير، قاهره، دارالكتاب العربى للنشر و التوزيع.
١٠. ابن قيم، محمد، (١٤٠٨ق)، إغاثة اللهفان فى حكم طلاق الغضبان، بيروت، المكتب الإسلامى.
١١. ابن قيم، محمد، (١٤١٥ق)، زاد المعاد، بيروت، مكتبة الرسالة.
١٢. ابن ماجه، محمد، (بى تا)، سنن ابن ماجه، بيروت، دارالكتب العلميه.
١٣. ابن نجيم، زين الدين، (بى تا)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، قاهره، دارالكتاب الإسلامى.
١٤. ابوحيان، محمد، (١٤٢٠ق)، البحر المحيط، بيروت، دارالفكر.
١٥. ابوداود، سليمان، (بى تا)، سنن أبى داود، بيروت، المكتبة العصريه.
١٦. احسانى، محمد، (١٤٠٥ق)، عوالى اللئالى العزيزيه، قم، دارالسيدالشهداء للنشر.
١٧. آلبانى، محمد، (١٤١٥ق)، إرواء الغليل فى تخريج أحاديث منار السيل، بيروت، المكتب الإسلامى.
١٨. آلبانى، محمد، (١٤٠٥ق)، غاية المرام فى تخريج أحاديث الحلال والحرام، بيروت، المكتب الإسلامى.
١٩. آلوسى، محمود، (١٤١٥ق)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، بيروت، دارالكتب العلميه.
٢٠. انصارى، زكريا، (بى تا)، أسنى المطالب، بيروت، دارالكتاب الإسلامى.
٢١. بابر تى، محمد، (بى تا)، العناية شرح الهدايه، بيروت، دارالفكر.
٢٢. بخارى، محمد، (١٤٢٢ق)، صحيح البخارى، بيروت، دار طوق النجاة.
٢٣. بهوتى، منصور، (بى تا)، كشاف القناع، بيروت، دارالكتب العلميه.
٢٤. بيضاوى، محمد، (١٤١٨ق)، انوار التنزيل و اسرار التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢٥. بيهقى، احمد، (١٤٢٤ق)، السنن الكبرى، بيروت، دارالكتب العلميه.
٢٦. جزيرى، عبدالرحمن، (١٤٢٤ق)، الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب الاماميه، بيروت، دارالثقلين.
٢٧. جعيم، نعمان، (١٤٣٥ق)، طرق الكشف عن مقاصد الشارع، اردن، دارالفائس.
٢٨. جلالى، مهدى و آجيليان مافوق، محمد مهدى، (١٣٩٦ش)، بررسى سندى و متنى حديث "ابغض الحلال الى الله الطلاق"، نشره آموزه هاى حديثى، ١(١)، تابستان.
٢٩. جوينى، عبدالملك، (١٤٢٨ق)، نهايه المطلب فى درايه المذهب، رياض، دارالمنهاج.
٣٠. حطاب، محمد، (١٤١٣ق)، مواهب الجليل شرح مختصر خليل، بيروت، دارالفكر.
٣١. حفناوى، محمد ابراهيم، (١٤٢٢ق)، دراسات أصوليه فى القرآن الكريم، قاهره، مكتبة الإشعاع الفنيه.

٣٢. حلی، حسن (علامه)، (١٤١٢ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
٣٣. خرشی، محمد، (بی‌تا)، شرح مختصر خلیل للخرشی، بیروت، دارالفکر.
٣٤. دمیاطی، عثمان، (١٤١٨ق)، اعانه الطالبین، بیروت، دارالفکر.
٣٥. ذوالفقارطلب، مصطفی و جمالی، محمد، (١٤٣٨ق)، الاحوال الشخصیه بین الفقه الاسلامی و القانون المدنی الايرانی، قم، المجلس التخطیطی للمعاهد الدینیة.
٣٦. رازی، محمد، (١٤٢٠ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٣٧. راغب اصفهانی، حسین، (١٤١٢ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم.
٣٨. رشید رضا، محمد، (١٩٩٠م)، تفسیر المنار، قاهره، الهیئة المصریة العامة للكتاب.
٣٩. ریسونی، احمد، (١٤١٢ق)، نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی، ریاض، الدار العالمیة للكتاب الإسلامی.
٤٠. زحیلی، محمد مصطفی، (١٤٢٧ق)، القواعد الفقهیة وتطبیقاتها فی المذاهب الأربعة، دمشق، دارالفکر.
٤١. زحیلی، وهبه، (بی‌تا)، الفقه الإسلامی وأدلته، دمشق، دارالفکر.
٤٢. زمخشری، محمود، (١٤٠٦ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالكتاب العربی.
٤٣. زیدان، عبدالکریم، (١٤١٥ق)، المفصل فی احکام المرأة، بیروت، مؤسسة الرسالة.
٤٤. سباعی، مصطفی، (١٤٢١ق)، شرح قانون الاحوال الشخصیه، بیروت، المكتب الإسلامی.
٤٥. سرخسی، محمد، (١٤١٤ق)، المبسوط، بیروت، دار المعرفه.
٤٦. سهارنفوری، احمد، (١٤٢٧ق)، بذل المجهود فی حل سنن أبی داود، هند، مرکز الشیخ أبی الحسن الندوی.
٤٧. شاطبی، ابراهیم، (١٤١٧ق)، الموافقات، قاهره، دار ابن عفان.
٤٨. شاکر، احمد، (بی‌تا)، نظام الطلاق فی الاسلام، قاهره، مکتبة السنة.
٤٩. شریینی، محمد، (١٤١٥ق)، مغنی المحتاج الی معرفة الفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٥٠. شعراوی، محمد متولی، (١٩٩٧م)، تفسیر شعراوی، قاهره، مطابع اخبار الیوم.
٥١. شوکانی، محمد علی، (١٤١٣ق)، نیل الاوطار، مصر، دار الحديث.
٥٢. شیبانی، احمد، (١٤٢١ق)، مسند احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة.
٥٣. صابونی، عبدالرحمن، (١٩٦٨م)، مدى حرية الزوجین فی الطلاق فی الشریعة الاسلامیة، دمشق، دارالفکر.
٥٤. صابونی، محمد علی، (١٤١٧ق)، صفوة التفاسیر، قاهره، دار الطباعة و النشر و التوزیع.
٥٥. صاوی، احمد، (١٣٨٧ق)، حاشیة الصاوی علی الشرح الصغير، بیروت، دارالتراث.
٥٦. صنعانی، محمد، (بی‌تا)، سبل السلام، صنعاء، دارالحديث.
٥٧. طباطبائی، محمدحسین، (١٣٩٠ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
٥٨. طباطبائی، فضل الله، (١٣٧٢ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
٥٩. طریفی، عبدالعزيز، (١٤٣٨ق)، التفسیر و البیان لاحکام القرآن، ریاض، دار المنهاج.

۶۰. طوسی، محمد، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۶۱. طوسی، محمد، (۱۳۸ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویة.
۶۲. طوسی، محمد، (۱۳۸۹ش)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۳. عاملی (حر)، محمد، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت.
۶۴. عاملی، زین‌الدین، (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتابفروشی داوودی.
۶۵. عظیم‌آبادی، محمد، (۱۴۱۵ق)، عون المعبود شرح سنن أبی داود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۶. عنسی، احمد، (۱۴۱۴ق)، تاج المذهب لأحكام المذهب، صنعاء، دارالحکمة الیمانیة.
۶۷. عینی، محمود، (۱۴۲۰ق)، البناية شرح الهدایة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۸. غرناطی، محمد، (۱۴۱۶ق)، التاج والإکلیل لمختصر خلیل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۹. غزالی، محمد، (۱۴۱۳ق)، المستصفی فی علم الأصول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۰. قرطبی، محمد، (۱۴۰۸ق)، البیان و التحصیل، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۷۱. کاسانی، ابوبکر، (۱۴۰۶ق)، بدائع الصنائع، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۲. کشناوی، ابوبکر، (بی‌تا)، اسهل المسالک، بیروت، دارالفکر.
۷۳. کلینی، محمد، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷۴. ماوردی، علی، (۱۴۲۰ق)، الحاوی الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷۵. مراغی، احمد، (۱۳۶۵ق)، تفسیر المراغی، مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبي.
۷۶. مرداوی، علی، (بی‌تا)، الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷۷. نجفی، محمدحسن، (۱۴۲۱ق)، جواهر الکلام، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۷۸. نسائی، احمد، (۱۴۲۱ق)، السنن الکبری، بیروت، مؤسسه الرساله.
۷۹. نمله، عبدالکریم، (۱۴۲۰ق)، المذهب فی اصول الفقه المقارن، ریاض، مکتبه الرشد.
۸۰. نووی، محی‌الدین، (۱۴۱۲ق)، روضه الطالبین و عمدۀ المفتین، بیروت، المکتب الاسلامی.
۸۱. نیشابوری، حاکم، (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸۲. نیشابوری، مسلم، (بی‌تا)، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله (ص)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.